

# چهارشنبه سوری و پیشینه‌ی آن در افغانستان

■ داکتر اسدالله شعور



هزار سال پیش از امروز آنهم در شمال خراسان بزرگ و شمال کشور ما نه در ایران امروزی به ما خبر می‌دهد.

دو دیگر اینکه به گفته استاد ابراهیم پور داوود اوستاشناس معروف و زنده یاد ذبیح بهروز تقویم شناس برجسته، در تقویم آریانای باستان، هفته وجود نداشت، همانگونه که ماههای دوازدهگانه هریک از خود نامی داشتند سی روز ماه نیز بهاسامی مشخصی نامگذاری گردیده بودند که یادآوری آنها درین مختصر مارا از بحث اصلی بدور می‌سازد؛ ازینرو برای هموطنان ما پیش از اشاعه‌ی دین مقدس اسلام چهارشنبه مفهومی نداشته که این مراسم را در آن روز برگزار می‌کردند. سه دیگرت آنکه چارشنبه آخر ماه صفر که در بین مردم ما مراسمی دارد، با مراسم شب سوری آمیزش یافته، شاید روی این علت که مردم در هردو عنعنه وجه مشترکی دیده‌اند و آن اینکه وداع با ماه و سال کهنه و به استقبال رفتن ماه و سال جدید و خود را تکاندن از بلایا و مشقات گذشته و پیشواز گرفتن ایام سعد تر در هردو مراسم وجوه اشتراک دارند. اینکه برخی از دانشمندان و استادان فرزانه‌ی ایرانی نوشته‌اند که چون اعراب چارشنبه را سعد نمی‌دانسته‌اند شاید برحسب این پندار چهارشنبه سوری را ایرانیان با این روز منطبق ساخته‌اند که وداع با نحوست پارینه است. ولی بربنیاد باورهای عامیانه‌ی مردم ما چارشنبه روزی است که می‌گویند «چارشنبه حاجت دوباره دارد» یعنی کاری که در روز چارشنبه صورت می‌گیرد تکرار خواهد شد. ازاین رو مراسم عروسی را در این روز برگزار نمی‌کنند. به دیدن مریض و یا برای ادای فاتحه نمی‌روند که کارشان در حق دوستان تکرار نگردد. پس این عمل از روی نحس بودن آن ممنوع نیست. لذا پندار عرب‌ها در مورد این روز برای مردمان ما اعتباری ندارد و شاید هم چارشنبه سوری را در عهد اسلامی برای این روز چارشنبه قرار داده‌اند تا این مراسم بار دیگر در زندگی شرکت کنندگان مراسم تکرار یابد که این امر آرزوی دوام عمر مردمان است.

به این صورت چارشنبه سوری امروزه هیچ‌گونه جنبه‌ی

دیرینه و ژرفی در اعماق تاریخ آریانای کهن دارد، شکل کنونی آن آمیزه‌ای از باورهای گوناگونی است که برخی از آنها ادامه‌ی همان عنعنات باستان زمان آریایی است و بخشی دیگر به اعتقادات عامیانه و گاهشماری وارد شده بعد از ترویج دین مقدس اسلام در سرزمین‌های آریانا یا خراسان عهد اسلامی مربوط می‌شود. آیین افروختن آتش در یکی از پنج روز اخیر سال اساساً یادآوری و جشن گرفتن اصلاح تقویم در شهر بلخ است که توسط پیامبر بزرگ آریانای کهن (زردشت) صورت گرفته بود. او تقویم‌های محلی و دهقانی و گاهشماری‌های رسمی دربار را که هریک حاوی نقایصی بود، باهم توحید نموده با انطباق آن با سیر نجوم و کواکب تقویم جدیدی آفرید که بر مبنای آن سال را به دوازده ماه و هر ماه را به سی روز مساوی تقسیم می‌کرد. چون به این حساب روزهای سال ۳۶۰ می‌شود؛ او پنج روز باقیمانده را اندرگاه خواند - که بعد ها آن را خمسه مستترقه نامیدند - و آیین نهاد که این روزها ایام جشن و سور باشد. بعد از آن مردم این اصلاح تقویم را همه ساله با افروختن آتش - که مظهر پاکیزگی است، و خوشحالی جشن گرفتند. این آیین بعد از اشاعه‌ی دین مقدس اسلام در سرزمین ما به عنوان یک عنعنه‌ی قدیم ادامه یافته، آخرین روزهای سال به عنوان به آتش کشیدن غم و درد کهنه، زنده ماند؛ چنانکه قدیم ترین سند از تدویر مراسم این شب، از سده‌ی چهارم هجری در دست بوده، از یادآوری ابوبکر محمد زشتی در تاریخ بقارا چنین پیداست که درین برهه‌ی زمانی آن را مراسم شب سوری می‌خوانده‌اند نه چارشنبه سوری. او در رویدادهای سال ۳۵۰ هجری می‌نویسد که چون منصور بن نوح در شمال این سال در جوی مولیان به تخت سلطنت سامانیان جلوس کرد، دستور داد تا عمارات آن محل را بازسازی کنند. هنگامی که با تکمیل آنها «امیر جدید به سرا نشست و هنوز سال تمام نشده بود که شب سوری چنانکه عادت قدیم است، آتش عظیم افروختند. پاره‌های آتش بجست و سقف سرای در گرفت و دگر باره جمله سرای بسوخت.» این سند از رواج برگزاری شب سوری در

نوروز که باستانی ترین جشن مردم افغانستان و منطقه‌ی جغرافیایی ماست و توسط شاه سلسله‌ی پیشدادی کشور یمایا جمشید در بلخ باستان بنیاد نهاده شده است، امروز شامل یک سلسله رسوم و رواج‌های گوناگون گردیده است که علاوه بر تجلیل نخستین روز سال که نوروز خوانده می‌شود، مراسم پیشواز آن در چهل روز پیش از فرارسیدن آن و در ولایات شمال بهویژه در بلخ بامی از روز هجدهم بالا تا روز هجدهم غلطان که این هم مدت چهل روز را در بر می‌گیرد، با عنعنات مختلف ملی و محلی به پیشواز و گرامیداشت گرفته می‌شود.

سیر نوروز در زمان و مکان یعنی در اعصار گوناگون و گوشه و کنار مختلف منطقه، مراسم چندگانه‌ی بی‌را در میان مردمان ما رایج ساخته است که همه وابسته به نوروز بوده، امروز جزء انفکاک‌ناپذیر تجلیل ازین جشن باستانی را تشکیل می‌دهند. قرار بود در این شماری آشیان برای آشنایی نوجوانان اشاره‌ای کوتاه به هریک از این رسوم داشته باشیم، ولی نگارنده‌ی این سطور در جریان مصاحبه‌ی شب نوروز با برنامه‌ی گنج شایگان رادیو آشنا (صدای آمریکا) از سوالات شونندگان که از ولایت مختلف کشور و ممالک اروپایی و همسایه‌های افغانستان زنگ زده پرسش‌هایی را طرح می‌نمودند؛ متوجه گردید که جریان سی سال جنگ و حاکمیت گروه‌های ضد فرهنگ و افراطی چپ و راست بر کشور، بسیاری از عنعنه‌های مردم ما را نابود ساخته است؛ تا جاییکه برخی از شونندگان مانند خبرنگاران نا آگاه بخش‌دری بی‌بی‌سی فکر می‌کردند که مراسم چهارشنبه سوری توسط هموطنان مهاجر در ایران، از آن سرزمین به کشور ما آورده شده است. ازینرو برای روشن ساختن ذهن این عزیزان می‌پردازیم به مروری در پیشینه‌ی مراسم چارشنبه سوری و شیوه‌های تجلیل آن در نیم قرن پیش در افغانستان.

مراسم و عنعنه‌ی چهارشنبه سوری که امروز یکی از آیین‌های پیشواز گرفتن نوروز شمرده می‌شود، با آنکه ریشه‌ی

آیین مزدیسنا را در خود مضمیر نداشته، حتی به گفته‌ی استاد پور داؤود، جهیدن از روی آتش و خطاب به آن که زردی من از تو و سرخی تو از من، اهانتی به آتش تلقی می‌گردد و این توهین زیوریا گذاشتن ارزش های دین زردشتی است که به آتش جنبه‌ی تقدس قایل است.

مراسم چارشنبه سوری در گستره‌ی زبان و فرهنگ ما به نام‌های گوناگون یاد می‌گردد. امروز آنرا در غرب افغانستان و ایران (پاروشنبه سوری می‌خوانند. در کابل سوری برآمدن در - شمال شرق کشور ما و جنوب تاجیکستان الوپری (یعنی آتش جهی) خوانده می‌شود. (ژن الدین محمود هاصفی شاعر و دانشمند عهد تیموریان هرات در کتاب بدایع الوقایع خود اشاره می‌کند به رسم الوپری در بخارا دارد. او در محفل‌ی که مردمان هرات و بخارا و سمرقند هریک برای ابراز اصالت لهجه‌ی خود شیوه‌های گفتار دیگران را به انتقاد گرفته به ترکیبات خلاف دستور لهجه‌ی همدیگر ایراد می‌گرفتند، واصفی به طعنه می‌گوید در مراسم الوپری همه‌ی ما از روی آتش جهیدیم و فلان شخص بخارایی از این کار حذر کرد، چون علت را جویا شدیم گفت نمی‌جهم که ... گشاده. آن شخص که پیرهن درازی به تن کرده بود، به پا ایزاری نداشت. هنوز هم در پاردریا لفظ گشاد را هم به مفهوم فراخ و نیز به معنای برهنه به اعتبار باز بودن (ضد بسته بودن) به کار می‌برند.

مراسم سوری برآمدن در شهر کابل تا اواخر دهه‌ی چهل زیاد رایج بود و بعد از آن به علت وسعت یافتن شهر کابل و جابجایی‌های مردمان ولایات در آن گاهگاهی در کنج و کنار شهر دیده می‌شد ولی فاجعه‌هایی که طی سی سال اخیر بر سر مردم کابل آورده شد امروز شاید صرف دو، سه در صد از کابلان اصیل ساکن آن شهر باشند. فجایع یاد شده رسم سوری برآمدن را مانند دیگر رسوم آن شهر چون رضانی، نوروزی و ده‌ها مراسم دیگر از بین برده است؛ ولی در خارج از کشور مردمان بسیاری آن را به خاطر دارند و در داخل نیز جسته و گریخته در حال احیا شدن است.

مراسم سوری برآمدنی را که نگارنده‌ی این سطور در سال ۱۳۴۰ در گذر درخت شنگ شهر کابل یا برادر و سه پسر خاله خود و کوچگی‌های شان شرکت کرده بود، کاملاً به خاطر دارد. در این مراسم که فضل حق عبادی - که بعد ها به نام فد. عبادی شهرت یافت و یکی از هنرمندان موفق تمثیل شد، میر آن مراسم بود. سی، چهل جوان آن کوچه شرکت داشت که داکتر عبدالرحمن - بعدها وزیر هوانوردی - و کیل و جمیل دامادان مولانا خسته، نواسه‌های استاد ابراهیم خلیل و امثال

اینهائیز اعضای آن گروه بودند، از منازل آن گذر چوب و هیزم گرد آوردیم. چون در شهر کابل بزرگان برای حفظ سر سبزی شهر به جوانان اجازه نمی‌دادند تا با شکستن شاخه‌های - درخت برای آتش افروزی به پوشش سبز شهر صدمه برسانند، زن و مرد همیشه به کودکان و نوجوانان تلقین می‌کردند که شکستادن شاخ درخت جوانمردی دارد. از این رو کسی از ترس مرگ جرأت نمی‌کرد تا به شاخه‌ای دست ببرد. از این روست که مانند مراسم‌های رضانی و نوروزی به خانه‌های مردم مراجعه می‌گردد تا هیزم آتش سوری از آن طرق تأمین گردد.

در حالیکه میر رهنما و سرآواز است و بچه‌ها به دنبال او حرکت نموده عقب در هریک از خانه‌های محل این سرود را می‌خوانند :

**آیین افروختن آتش در یکی از پنج روز  
اخیر سال اساساً یاد آوری و جشن گرفتن  
اصلاح تقویم در شهر بلخ است  
که توسط پیامبر بزرگ آریانی کهن  
زردشت صورت گرفته بود.  
او تقویم‌های محلی و دهقانی و گاهشماری  
های رسمی دربار را که هریک حاوی  
نقایصی بود،  
باهم توحید نموده با انطباق آن با سیر  
نجوم و کواکب تقویم جدیدی آفرید که بر  
مبنای آن سال را به دوازده ماه و هر ماه را  
به سی روز مساوی تقسیم می‌کرد.**

بته بده،

آمین!

برگ کدوت،

آمین!

بی بی، بی بی، زود کو !!

دسته ده کدو کو!

هرچی داری بیرو کو!

بچه داری بیرو کو!

دختر داری درو کو!

البسته جان، البسته

بی بی ره سلام گفته

یک شاخ کلان گفته

بی بی، بی بی، بی بی مره

هیزم بلکه ره

یک چوپک در گران

ما ره بده بی بی جان

چوب و بته بیارین

بیارین اگه دارین

سوری شوه سور از تو

بلا شوه دور از تو

اگر خانواده‌ای برای بچه‌ها شاخی از چوب و یا بته می

داد، باز هم می‌خواند:

سوری شوه سور از تو

بلا شوه دور از تو

و اگر چیزی نمی‌داد این ابیات را خوانده، خوانده عقب

در پهلوئی آن می‌رفتند:

اوله جان، اوله

دیگ و کاسیش (کاسه اش) بلوله

اشکنه جان، اشکنه

دیگ و کاسیش بشکنه!

چون مقدار کافی چوب و بته گردآوری می‌گردد جوانان

همه در یک میدان بزرگ محل جمع شده آتش می‌افروزند. میر

مراسم با ادامه به خواندن این ابیات سرود را زمزمه نموده و -

همزمان با آن در گران را با گوگرد می‌افروزد و دونفر که گویا

دستیاران او هستند، آن را با احترام از دست میر گرفته در زیر

خرمن چون که آن را به شکل خاصی که آن را قیر هنده می‌نامند،

قرار می‌دهند و بعد بچه‌ها به یک آواز سرود را به عین لحن

ادامه داده برای آنانی که برای شان چوب نداده‌اند، دعای بد می

کنند، مانند :

بلکنی ما در بگیره!

زن زر گر بمیره!

بلکنی ما در بگیره!

زن مامور بمیره

چون هیزم بلکه شود یعنی آتش بچسپد باز بچه ادامه

داده می‌خوانند :

بلکنی ما بو کده

روی برفه او کده

بلکنی ما بل شده

سر دشمن گل شده

چون آتش زبانه بکشد باز هم می خوانند :

آتش ما شراره

بچا دورش قطاره

بلکه، بلکه تیز شد

بچا وخت خیز شد

با خواندن این ابیات جهیدن از آتش آغاز یافته، نخست

میر ابیات زیرین را به صورت فردی و با صدای بلند خوانده از

روی آتش می جهد :

سوری سور

بلا دور

شعلی پاک

نور خاک

سرخیت از مه

زردیم از تو

گرهبت به دل

نورت به چشم

سوزت به دل

زورت ده بازو

یا محمد

خیز !

با ادای لفظ **خیز** به آن طرف آتش می پرد و به دنبال او

دیگران نیز به نوبت عین کار را تکرار می کنند. چون همه از آتش

پریدند، کسانی که در این کار توفیقی نداشتند مورد استهزای

دیگران قرار گرفته به طور مثال این ابیات که توسط شهید پاییز

حنیفی در سال ۱۳۵۰ از شهر آرای کابل ثبت گردیده بود به

صورت دسته جمعی خوانده می شود :

نسیم خیز زد لخچید

رازق نزد، ترسید

شفیع بچی لالا

الالایی، الالا

ده جانت سوخته کالا !!

به این ترتیب می بینیم که چارشنبه سوری یکی رسوم

باستانی منطقه بوده در تمام افغانستان به ویژه در شهر کابل تا

همین سی، چهل سال پیش نیز رواج داشته است. اگر امروز آن

را پس از سه دهه جنگ دوباره احیا می کنیم تقلید از همسایگان

نکرده ایم بلکه رسم سه هزار ساله خود را بعد از سی سال

بدبختی دوباره زنده می سازیم.. / پایان